

## تأثیر سیاستهای کلان اقتصادی بر سطح وصول مالیات (و بر موازنه مالی) در کشورهای در حال توسعه<sup>۱</sup>

مترجم: قدرت الله معارزاده

### خلاصه

طی سالهای اخیر سطح وصول مالیات در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نوسانهای قابل ملاحظه‌ای را در طول دوره‌های نسبی "کوتاه خود دیده‌است". در بسیاری موارد این‌گونه نوسانها را نمی‌توان به بدتر شدن نظام مدیریت مالیاتی<sup>۲</sup> یا دگرگونیهای مربوط به عوامل تعیین کننده سنتی سطوح مالیاتی از قبیل شرایط درهای بار، صادرات مواد معدنی و درآمد سرانه نسبت داد. در نتیجه نقش عمده‌را می‌باید عوامل دیگری باری کرده باشد. این مقاله سیاستهای کلان اقتصادی کشورها را به عنوان این‌گونه عوامل دیگر مشخص می‌نماید.

مقاله، نخست در باب حدود ارتباط درآمد مالیاتی با سطح نرخ مبادله، ارز و نیز با میزان محدودیتهای وارداتی بحث می‌کند و نشان می‌دهد که سطح نرخ مبادله رسمی آثار مهمی بر عوارض واردات، مالیات بر صادرات، مالیاتهای فروش و مالیاتهای بر مصرف محصولات داخلی<sup>۳</sup> دارد. همچنین نشان داده شده‌است که اتحاد سیاستهای جایگزینی واردات<sup>۴</sup> درآمد مالیاتی را در کشور در حال توسعه، نمونه‌واره<sup>۵</sup> کاهش می‌دهد.

سپس رابطه بین آزدسازی تجارت<sup>۶</sup> و درآمد مالیاتی مورد بحث قرار می‌گیرد و چنین استدلال می‌شود که اتحاد سیاست آزادی تجارت شامل کاهش عوارض وارداتی بالا، اعمال عوارض وارداتی نازل بر وارداتی که ابتدا از هرگونه عوارضی معاف بودند، رفع محدودیتهای کمی و کاهش ارزش پول<sup>۷</sup> غالباً با افزایشهای مهمی از بابت درآمد همراه خواهد بود. مع هذا اثر این قبیل اقدامات بر موازنه مالی به ملاحظات دیگری بستگی خواهد داشت.

1. Vito Tanzi. "The Impact of Macroeconomic Policies on the Level of Taxation (and on the Fiscal Balance) in Developing Countries." IMF, (Oct. 1988), i-iii 81 24.

2. Tax administration

3. excise tax

4. import substitution

5. typical

6. liberalization به تناوب، "آزدسازی" و "آزادی تجارت" ترجمه شده‌است - م.

7. devaluation



مقاله، موضوع اثر کاهش ارزش پول بر موازنه مالی را در وضعیت وجود بدهی عمومی خارجی کلان مطرح نموده نتیجه گیریهای اقتصاددانان بسیاری را مبنی بر آنکه در چنین حالتی کاهش ارزش پول وضع موازنه مالی را به ناچار وخیمتر می کند، به چالش<sup>۸</sup> می خواند.

آن گاه با ارائه خلاصه ای از برخی کارهای قبلی نگارنده در باب اثر شتابگیری نرخ تورم بر نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی، نشان داده می شود که میزان مطلق کاهش در نسبت مذکور به افزایش نرخ تورم، به میزان تأخیر وصول مالیاتها و سطح اولیه مالیات بندی<sup>۹</sup> بستگی دارد.

سرانجام، مقاله آثار سیاستهای مالی را بر درآمد مالیاتی مورد بحث قرار می دهد. نرخهای بهره واقعی پایین یا منفی بر وامهای داخلی ممکن است از طریق کمک به توسعه بازار کرب<sup>۱۰</sup>، تشویق فرار سرمایه، دلاری کردن اقتصاد و رواج خرید اموال غیر منقول، سطح مالیات را کاهش دهد.

در نهایت این نتیجه به دست می آید که به هنگام دگرگونی سریع و چشمگیر سیاستهای کلان اقتصادی، دستیابی به نتایج مهم و مشخص از رهگذر اصلاحات مالیاتی به مراتب، دشوارتر خواهد بود. در چنین احوالی اصلاحات مالیاتی می باید عواید مالیاتی را، تا آن جا که مقدور است، از تحولات کلان اقتصادی زبانبار برکنار نگاه دارد.

### ۱. عوامل تعیین کننده سطوح مالیاتی

سطح وصول مالیات، به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، بین کشورهای در حال توسعه جهان تا حدود قابل ملاحظه ای متغیر است. در شمار اندکی از این گروه کشورها نسبت مربوط پایین تر از ۱۰ درصد است و در شماری دیگر بالاتر از ۳۰ درصد. مع هذا در مورد اکثریت کشورهای در حال توسعه نسبت مذکور با میانگین کلی حدود ۱۸ درصد، در فاصله میان این دو حد و در تعداد قابل توجهی از آنها در محدوده ای بین ۱۵ تا ۲۵ درصد قرار دارد.<sup>۱۱</sup>

در طول دو سه دهه اخیر این سطوح توجه اقتصاددانان بسیاری را که سعی در تعیین عوامل این تغییرات داشته اند، به خود جلب نموده است. اینان عوامل بسیاری از این دست را که بازتابی

8. challenge

9. taxation

10. curb market

۱۱. میانگین مربوط به کشورهای عضو OECD ( سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ) در دوره ۱۹۸۰  
۱۹۸۵ بین ۳۵ و ۳۷ درصد درآمد ناخالص داخلی بود. در سال ۱۹۸۵ این میانگین در شمار اندکی از کشورها ( بلژیک، دانمارک، فرانسه، هلند، نروژ، سوئد ) از ۴۵ درصد تولید ناخالص داخلی تجاوز کرد.



از خصیصه‌های اقتصادی کشورهای در حال توسعه، ویژگی‌های اجتماعی - سیاسی حوامع مربوطه و با جنبه‌های مربوط به خود نظام‌های مالیاتی بوده‌اند، مشخص کرده‌اند. برخی از این عوامل تحت سرفصل‌های عوامل تعیین‌کننده آماری، عوامل تعیین‌کننده نهادی یا اجتماعی و عوامل تعیین‌کننده مربوط به سیاست‌های مالیاتی در زیر به اجمال مورد بحث فرار می‌گیرند.

#### (۱) عوامل تعیین‌کننده آماری

بسیاری از مطالعات معطوف به ابعاد کمی در باب سطح مالیات، نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی را بر مبنای برخی از عوامل زیر مورد تحلیل گرایشی (رگرسیون) قرار داده‌اند؛ (الف) سطح درآمد سرانه، غالباً به عنوان نمادگری از سطح توسعه اقتصادی؛ (ب) میزان توسعه شهرنشینی؛ (ج) میزان باسوادی؛ (د) درجه نوین‌سازی (مدرن‌سازی) اقتصادی؛ (ه) نسبت صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی (به اصطلاح عامل بار بودن درها)؛ (و) سهم بخش‌های معدن و کشاورزی در تولید ناخالص داخلی؛ (ز) وسعت کشور و غیره. چنان‌که ریچارد ماسگریو<sup>۱۲</sup> و دیگران استدلال کرده‌اند در تعیین مأخذهای مالیاتی<sup>۱۳</sup> یا "اهرم‌های مالیاتی"<sup>۱۴</sup> که به منظور تأمین سطح مطلوبی از درآمد می‌توانند مورد استفاده دولتها قرار گیرند، تعدادی از این عوامل نقش مهمی بر عهده دارند.

در مطالعه‌ای که اخیراً به عمل آمده سطح هزینه نیز، با شناخت این واقعیت که حدود بهره‌برداری کامل کشورهای در حال توسعه از ظرفیتهای وصول مالیاتشان به احتمال به نیازهای درآمدی آنها بستگی خواهد داشت، در شمار متغیرهای مستقل محسوب گردیده است.<sup>۱۵</sup> اثر بدهیهای عمومی (داخلی و خارجی) بر سطح مالیات را نیز باید ذکر کرد. وجود بدهی عمومی کلان در بردارنده آثار و نتایج مهمی از بابت سطح مالیات می‌باشد زیرا مادام که کاهش هزینه‌های غیربهره‌ای<sup>۱۶</sup> عملی نشده و یا دولت به وام‌های بیشتری دسترسی پیدا نکرده است، از تأمین درآمد لازم برای پرداخت بهره، گزیری نخواهد بود. هنگامی که بهره بدهیها از وام‌گیری حالص به اضافه کاهش ممکن در هزینه‌های غیربهره‌ای تجاوز کند، سطح وصول مالیات به‌جا می‌ماند بالا برود، مگر آنکه نرخ رشد اقتصاد به حدی برسد که این افزایش را خنثی نماید. بنابراین میزان بدهی عمومی که امکان داشت در سالهای گذشته بر سطوح مالیاتی اثری منفی داشته‌باشد، از بابت سطوح مالیاتی حال و آینده به صورت عامل تعیین‌کننده<sup>۱۷</sup> مهمی درمی‌آید. مع‌هذا دولت به نسبت پرداخت بهره به طلبکاران خارجی و عدم توانایی وصول مالیات از این قبیل پرداختها، بخشی از مأخذ مالیاتی خود را از دست خواهد داد<sup>۱۷</sup>

12. Richard Musgrave

13. tax base

14. tax handle

۱۵. جای تعجب است که این متغیر مهم و بدهی در مطالعات نخستین نادیده گرفته شده است. یکی از دلایل این غفلت ممکن است آن بوده باشد که در مطالعات مذکور تلویحاً "چنین فرض می‌شده است که امر "تجهیز منابع" به توسط بخش دولتی آن چنان هدف آشکارا مطلوبی است که دولتها همیشه به بهره‌برداری کامل از ظرفیتهای مالیاتی کشورهای خود همت خواهند گماشت.

16. non-interest expenditures

۱۷. سطح کمکهای خارجی نیز از جمله عوامل تعیین‌کننده مهم در سطح مالیات است. وارداتی که در چارچوب پروژه‌های تأمین مالی شده از خارج (کمکهای بلاعوض یا وام‌های امتیازی) انجام می‌گیرد، غالباً "مشمول مالیات نیست.



## ۲) عوامل تعیین کننده نهادی یا اجتماعی

بسیاری از پژوهشهایی که بر رابطه‌های صرفاً آماری تمرکز نموده‌اند، جلب توجه به عوامل کیفی تری مانند (الف) کیفیت مدیریت امور مالیاتی، (ب) منابعی که به اجرای این وظیفه تخصیص می‌یابد، (ج) صداقت موذیان مالیاتی، (د) درجه شیوع فساد و نادرستی بین مأموران وصول مالیات که می‌تواند متأثر از سطح دستمزدهای آنان باشد، (ه) حدود مجازاتهایی که در مورد تخلف موذیان و همچنین فساد مقامات ممیزی و وصول مالیات اعمال می‌شود<sup>۱۸</sup>، (و) وضع توزیع درآمدها، (ز) اهمیت بخش ممیشتی<sup>۱۹</sup> و اقتصاد موازی<sup>۲۰</sup>، (ح) نظر شهروندان نسبت به دولت که ممکن است خود از کیفیت خدمات عمومی و نحوه هزینه کردن درآمدهای مالیاتی متأثر باشد، (ط) شکل حکومت و غیره را وجهه همت قرار داده‌اند. گرچه برآورد کمی این عوامل دشوار است، لکن در تعیین اینکه سطح مالیاتی کشوری در نهایت بالا خواهد بود یا پایین، حایز اهمیت‌اند. میزان فرار از پرداخت مالیات یا گستردگی اقتصاد موازی تا حدود قابل ملاحظه‌ای به برخی از این عوامل بستگی دارد.

## ۳) عوامل تعیین کننده مربوط به سیاستهای مالیاتی

(الف) استفاده از منابع مالیاتی خاص (برای مثال این‌ها که در کشوری مالیات بر ارزش افزوده اخذ می‌شود یا نه)، (ب) تعداد مالیاتها در نظام مالیاتی کشور<sup>۲۱</sup>، (ج) سطح نرخهای مالیات<sup>۲۲</sup>، (د) استفاده از شیوه‌ای تشویقی و هزینه‌های مالیاتی به‌طور کلی و مانند اینها را باید در زمره این عوامل محسوب داشت<sup>۲۳</sup>.

بنا بر آنچه از بسیاری از مطالعات انجام شده برمی‌آید، مأخذهای مؤثر مالیاتی غالباً تنها بخش کوچکی از مأخذهای بالقوه یا نظری را تشکیل می‌دهند. برای مثال مأخذ مؤثر مالیات بر ارزش افزوده اغلب کمتر از ۵۰ درصد مأخذ نظری آن است. ارقام مربوط به مالیاتهای بر درآمد تفاوت باهم بیشتری را نشان می‌دهند چرا که در بعضی موارد مأخذ مربوطه تا ۱۰ یا ۲۰ درصد میزان

۱۸. ترکیبی از دستمزدهای پایین برای مسئولان امور مالیاتی و مجازاتهای سبک در قبال تخلف آنها از قوانین، فضایی را به وجود می‌آورد که با ایجاد نظام مالیاتی کارآمد و مبتنی بر صداقت مقابرت دارد. در برخی کشورها بر اثر پرداخت رشوه از سوی موذیان به مسئولان مالیاتی به منظور کاهش مالیاتهای رسمی و قانونی، سطح مؤثر مالیات از سطح رسمی آن تا حدودی بالاتر است.

19. subsistence sector

20. parallel economy.

۲۱. برخی بر این باورند که استفاده از انواع بیشتری از مالیاتها افزایش سطح مالیات را تسهیل می‌کند. برخی دیگر عقیده دارند هرچه تعداد مالیاتها بیشتر باشد، نسبت مالیات به احتمال پایین‌تر خواهد بود.

۲۲. اعتبار منحنی لافر (Laffer) تنها ملاحظه‌وارد در این خصوص است.

۲۳. به نسبت تشویقی که در مورد بعضی فعالیتها از طریق هزینه‌های مالیاتی به عمل می‌آید (برای مثال ایالات متحده آمریکا) تا از رهگذر سوبسیدهای آشکار (برای مثال سوئد)، کشور مربوطه سطح مالیات پایین‌تری را خواهد داشت.



بالقوه فرو می افتد و در مورد عوارض واردات ترکیبی از معافیت‌های مختلف و اقلام وارداتی کلان بخش دولتی که مشمول مالیات واقع نمی‌شوند، مأخذ مالیات را به جزء تاجیزی از آنچه می‌توانست باشد، کاهش می‌دهد.

بخش اعظم این مطالب برای کسانی که با ادبیات مربوط به مالیات در جهان سوم آشنا هستند، شناخته شده است. توصیه‌هایی که به منظور بالا بردن درآمد به توسط مشاوران مالیاتی به عمل می‌آید، معمولاً به این گونه عوامل مرتبط با سیاست‌های مالیاتی مربوط می‌شوند. بدین ترتیب است که برقراری نرخهای جدید بر مأخذهای موجود و یا وضع مالیات‌های تازه پیشنهاد می‌شوند. دگرگونی‌هایی برای کاستن از میزان فرار از مالیات توصیه می‌گردند و ضرورت تخصیص منابع بیشتر به سازمان اداری امور مالیاتی با افزایش حقوق مسئولان مالیاتی مورد توجه قرار می‌گیرد. نیاز به کاستن از موارد معافیت و گسترش مأخذهای مالیاتی مطرح می‌شود، لزوم تشدید مجازات‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد و موارد دیگری بر همین سیاق، طی سال‌های اخیر کارشناسان مسائل مالیاتی غالباً توصیه نموده‌اند که مأخذهای مالیاتی گسترش یابند و با توجه به آثار بازدارنده نرخهای نهایی بالا و اهمیت فزاینده فعالیت‌های اقتصادی اعلام نشده و اردیاد موارد فرار از مالیات، نرخهای مالیات کاهش داده شود. بنابراین یکی از باورهای رایج فرار از مالیات تا حدودی معلول نرخهای بالاست<sup>۲۴</sup>.

عوامل تعیین‌کننده‌ای که در بالا ذکر شد ممکن است به روشن کردن سطوح بلند مدت یا بالقوه وصول مالیات کمک کنند. مع هذا در مطالعات میان برشی تجربی به عمل آمده، این گونه عوامل نتوانسته‌اند چراندگی از گوناگونی سطوح مالیاتی را توضیح دهند. به علاوه تعداد کشورهای که در زمینه سطوح مالیاتی نوسانهای گسترده‌ای را در طول دوره‌های نسبتاً کوتاه تجربه کرده‌اند، بسیارند. بنابراین، این قبیل نوسانها را نمی‌توان یکسره به دگرگونی‌هایی در بعضی از این عوامل نسبت داد. برای مثال در آرژانتین سطح مالیات، به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، از تقریباً ۲۰ درصد در سال ۱۹۷۴ به حدود ۱۳ درصد در سال ۱۹۷۵ فرو افتاد. با سطح مذکور در سال ۱۹۸۵ بیش از ۲۳ درصد افزایش پیدا کرد. در سال ۱۹۸۳ یک بار دیگر ۱۷ درصد کاهش یافت و در سال ۱۹۸۶ دوباره ۲۳ درصد ترقی نمود. این سطح در بولیوی از ۸/۹ درصد در سال ۱۹۸۱ به ۲/۸ درصد در سال ۱۹۸۳ و ۲/۹ درصد در سال ۱۹۸۴ تنزل کرد و در سال ۱۹۸۵ به ۸/۶ درصد تولید ناخالص داخلی و در سال ۱۹۸۶ به ۱۴/۴ درصد آن افزایش یافت. در جمهوری دو-سینیکن سطح مذکور از ۱۷ درصد در سال ۱۹۷۵ به ۹ درصد در سال ۱۹۸۲ فرو افتاد و در سال ۱۹۸۵ به تقریباً ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی ترقی پیدا کرد. در غنا سطح مالیات از ۱۸/۶ درصد در سال ۱۹۷۵ به ۴/۴ درصد در سال ۱۹۸۳ تنزل یافت و در سال ۱۹۸۶ به ۱۴ درصد رسید. در ماداگاسکار نزول آن از ۲۷ درصد در سال ۱۹۷۸ به ۱۵ درصد در سال ۱۹۸۲ و در موزامبیک از ۱۶/۷ درصد در سال ۱۹۸۳ به ۸/۵ درصد در سال ۱۹۸۵ بود. سطح مالیاتی در سیرالئون از ۱۶/۵ درصد در سال ۱۹۷۸ به ۶ درصد در سال ۱۹۸۵ کاهش پیدا کرد. بخشی از این تغییرات به نوسانهای در قیمت‌های مواد اولیه که کاهش درآمدهای صادراتی را در

۲۴. مع هذا ادبیات نظری در باب این مسئله صراحت ندارد.



بی داشت، مربوط می‌شد، لکن در اکثر موارد عوامل دیگری در کار بودند. توضیح کاملی برای این‌گونه دگرگونی‌های شدید را نمی‌توان در رفتار عوامل تعیین‌کننده سنتی سطوح مالیاتی یا کیفیت روبه‌کاستی مدیریت امور مالیاتی سراغ گرفت، بلکه به‌طور مشخص‌تر لازم است که به سیاست‌های کلان اقتصادی نظری بیفکنیم<sup>۲۵</sup>. تمرکز این مقاله بر این‌گونه سیاست‌هاست.

سیاست‌های دولت می‌توانند از طریق تغییر (الف) ارزش واقعی نرخ مبادله، (ب) میزان محدودیت‌های وارداتی، (ج) سطح بدهی عمومی، (د) سطح نرخهای بهره، (ه) نرخ تورم و اتخاذ سایر سیاست‌ها بر درآمد مالیاتی مؤثر واقع شوند. این عوامل در تعیین سطح مالیات در نقطه زمانی معین و چگونگی تغییرات آن در طول زمان، حایز اهمیت‌اند. در بسیاری موارد دگرگونی‌های قابل ملاحظه در سطوح مالیاتی را می‌توان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در این‌گونه سیاست‌های کلان اقتصادی ردیابی کرد. این بعد از مسئله چنانکه شایسته آن است مورد توجه قرار نگرفته است. طی این مقاله رابطه بین جنبه‌های عمده سیاست‌های کلان اقتصادی و درآمدهای مالیاتی مورد بحث واقع شده است.

## ۲. درآمد مالیاتی و سطح نرخ مبادله و محدودیت‌های وارداتی

کسانی که سیاست‌های اقتصادی کشورهای در حال توسعه را از نزدیک پیگیری می‌کنند می‌باید وجود رابطه‌ای غالباً منفی بین درآمد مالیاتی این کشورها و سطح واقعی نرخ رسمی مبادله ارزی آنها را مشاهده کرده باشند. با فرض ثبات سایر شرایط، ترقی نرخ مبادله رسمی واقعی - کاهش واحد یول داخلی در برابر واحد ارز خارجی - به گاهشی در نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی منتهی می‌شود. وجود نرخ مبادله خیلی بالا حاکی از وجود نسبت مالیاتی است بسیار پایین‌تر از آنچه که در غیر این صورت می‌بود<sup>۲۶</sup>. در پس این نتیجه‌گیری دلایل متعددی وجود دارد که برخی به آثار مستقیم ترقی نرخ مبادله ارز و برخی دیگر به آثار غیرمستقیم آن مربوط می‌شوند.

### (۱) آثار مستقیم برقراری نرخ مبادله بالا<sup>۲۷</sup>

(الف) اثر بر عوارض واردات

رابطه بین سطح نرخ مبادله واقعی و مبنای محاسبه عوارض واردات، مستقیم‌ترین پیوندی است که بین ارزش واقعی نرخ مبادله و سطح مالیات برقرار است<sup>۲۸</sup>. عوارض واردات غالباً با نرخهای مبتنی

۲۵. در مواردی خاص ممکن است مصیبت‌های طبیعی یا تحولات عمیق اجتماعی نقش مهمی را در کاهش سطح وصول مالیات ایفا کنند.

۲۶. باید این نکته را مورد تأکید قرار داد که این مطلب در مورد کشورهای در حال توسعه صدق می‌کند، لکن در ارتباط با کشورهای صنعتی لزوماً چنین نیست.

27. overvaluation

۲۸. عوارض واردات حدود ۲۵ درصد کل درآمد مالیاتی کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهد که در مورد نصف فقیرتر کشورهای مذکور این درصد کمی بالاتر است. در نتیجه آنچه در ارتباط با عوارض مزبور اتفاق می‌افتد، بر مجموع درآمد مالیاتی این کشورها اثری مهم دارد.



بر ارزش<sup>۲۹</sup> وضع می‌شوند و مأخذ مالیاتی آنها بر مبنای قیمت داخلی رسمی کالاهای وارداتی تعیین می‌گردد. بنابراین با توجه به حجم وارداتی که از مجاری رسمی صورت می‌گیرد، قیمت واقعی واردات، بر حسب قیمت‌های داخلی، به نسبت ترقی نرخ مبادله کاهش پیدا می‌کند. چنانچه کشوری ارز خارجی فراوانی در اختیار داشته باشد و یا از دسترسی نامحدود به وام‌های خارجی برخوردار بوده باشد، کاهش قیمت‌های داخلی محصولات وارداتی مرتبط با نرخ مبادله<sup>۳۰</sup> بالا ممکن است به حجم وارداتی بالایی بینجامد که در صورت بالاتر بودن کشش قیمت<sup>۳۱</sup> از یک، می‌تواند آثار درآمدی منفی ناشی از وجود نرخ مبادله<sup>۳۰</sup> بالا را جبران کند. مع‌هذا این حالت، به‌ویژه در بلندمدت، به ندرت پیش می‌آید. بنابراین نتیجه‌گیری مطمئنتر آن است که کشور در حال توسعه‌ای که به نرخ مبادله<sup>۳۰</sup> ارزش اجاره<sup>۳۰</sup> ترقی می‌دهد، به احتمال در ارتباط با یکی از مهمترین منابع درآمد خود زبان فوری و مستقیمی را تجربه خواهد کرد.

#### ب) تأثیر بر مالیات‌های بر صادرات

برقراری نرخ مبادله<sup>۳۰</sup> ارز بالا نه تنها بر درآمد از محل عوارض واردات بلکه بر درآمد از سایر مالیات‌ها نیز (مستقیماً) اثر می‌گذارد. برای مثال مالیات بر صادرات را در نظر می‌گیریم. به دلیل آن که مالیات بر صادرات بر ارزش صادرات، بر حسب پول داخلی، وضع می‌شود، کاهش مأخذ و در نتیجه تقلیل درآمد از محل مالیات مذکور پیامد مستقیم ترقی نرخ مبادله خواهد بود<sup>۳۱</sup>. البته مالیات بر صادرات اهمیتی کمتر از عوارض واردات دارد زیرا سهم آن در کل درآمد مالیاتی مجموع کشورهای در حال توسعه حدود ۵ درصد و در مورد ربع فقیرتر آنها ۸ درصد است<sup>۳۲</sup>.

#### ج) تأثیر بر مالیات‌های فروش و غیرمستقیم

در کشورهای در حال توسعه سهم بزرگی از مالیات‌های فروش از طریق واردات به دست می‌آید زیرا در بسیاری از این کشورها به دلایل مختلف بخش مهمی از تولیدکنندگان داخلی با از پرداخت مالیات شانه‌خالی می‌کنند و با وصول مالیات از آنها به نرخهای پایینی انجام می‌گیرد. در کشورهایی چند که اطلاعات مربوطه در مورد آنها موجود است، سهم کل درآمد مالیات فروش کلی و جزئی<sup>۳۳</sup> که از واردات وصول می‌شود، غالباً از ۵۰ درصد تجاوز می‌کند. برای مثال در پاکستان بیش از ۷۰ درصد مالیات فروش در گمرک اخذ می‌گردد. مالیات‌های غیرمستقیم نیز اکثراً از محصولات وارداتی (بنزین، دخانیات، اتومبیل، تلویزیون و غیره) به دست می‌آید. مالیات‌های به اصطلاح "داخلی" بر کالاها و خدمات (شامل مالیات‌های فروش کلی و جزئی و مالیات‌های مربوط به کالاهای داخلی)، حدود ۲۸ درصد

29. ad valorem

30. price elasticity

۳۱. مع‌هذا به هنگام ترقی نرخ مبادله چنانچه از صادرکنندگان خواسته شود که ارز خود را با نرخ مبادله رسمی واگذار کنند، مالیات‌های "ضمنی" بر صادرات افزایش پیدا می‌کند.

۳۲. مع‌هذا این بدان معنی نیست که از صادرات کمتر مالیات وصول می‌شود تا از واردات. در حالت وجود نرخ مبادله<sup>۳۰</sup> بالا، بخش عمده<sup>۳۰</sup> وصول مالیات از صادرات به صورت غیرمستقیم از طریق الزام به واگذاری درآمدهای ارزی به دولت با نرخهای رسمی صورت می‌گیرد.

33. general sales tax



کل درآمد مالیاتی کشورهای در حال توسعه را تشکیل می دهد. تغییر در سطح واقعی نرخ مبادله، ارزش برای این درآمد نیز اثر می گذارد. با شروع روند ترقی نرخ مبادله واقعی وصول مالیاتهای فروش کلی و جزئی و مالیاتهای مربوط به کالاهای داخلی به احتمال بهر حسب شرایط واقعی کاهش خواهد یافت.

کشورهای در حال توسعه به مالیات بر کالاهایی که در تجارت خارجی مورد مبادله واقع می شوند<sup>۳۴</sup>. متکی هستند. تعیین نرخ مبادله، بالا ارزش این قبیل کالاها را کاهش می دهد. در پایان این نکته را متذکر می شویم که اثر مستقیم ترقی نرخ مبادله بر عوارض واردات، مالیات بر صادرات و مالیاتهای "داخلی" بر کالاها و خدمات، می تواند مهم باشد زیرا مالیاتها ۶ درصد کل درآمدهای مالیاتی را در کشورهای در حال توسعه تشکیل می دهند.

## (۲) آثار غیرمستقیم تعیین نرخ مبادله، بالا

رابطه بین نرخ مبادله و درآمد مالیاتی که هم اینک مورد بحث قرار گرفت، رابطه ای مستقیم بود. مع هذا نرخ مبادله، بالا از طریق مجاری غیرمستقیم متعددی نیز بر درآمد موثر واقع می شود. برخی از این مجاری بسیار مهمند.

سخت است اینکه برقراری نرخ مبادله، بالا انگیزه های تولید کالاهای صادراتی و انجام فعالیت های صادراتی را به مرور زمان کاهش می دهد. با کاهش حجم صادرات دسترسی کشور به ارزش خارجی محدودتر می شود. با تنزل موجودی ارزی کاستن از حجم واردات ضرورت پیدا می کند. در نتیجه درآمد از محل مالیاتهای بر صادرات، عوارض واردات و مالیاتهای فروش و مصرف داخلی تقلیل می یابد. با توجه به اینکه بخشی از درآمدها وابسته به صادرات است، عواید از محل مالیات بر درآمد نیز افت خواهد کرد<sup>۳۵</sup>. حتی چنانچه درآمدها مستقیماً "وابسته به صادرات نباشند، کمبود ارزی با کاستن از واردات مواد اولیه و سایر نهاده ها، موجب کاهش فعالیت های داخلی خواهد شد. این امر بر مآخذ مالیات بر درآمد داخلی در بخش نوین که از نظر مالیات بخش سهل الوصولتری است، اثر منفی خواهد گذاشت.

دوم آنکه برقراری نرخ مبادله، بالا احتمال کاهشهای بزرگ آتی در ارزش پول را افزایش می دهد. بنابراین این احتمال وجود دارد که افراد در قبال این رویداد احتمالی آتی به برخی اقدامات حمایتی دست زنند. خارج کردن سرمایه از کشور (فرار سرمایه) یکی از این قبیل اقدامات است. تبدیل داراییها به اسکناسهای دلاری و ذخیره آنها در داخل کشور (جایگزینی پولی<sup>۳۶</sup>) اقدام دیگری در همین راستاست.

34. tradable goods

۳۵. در کشورهای در حال توسعه مالیات بر درآمد شرکتها غالباً "ارتباط نزدیکی با صادرات مواد معدنی دارد.

36. currency substitution



فرار سرمایه و جایگزینی پولی (از محل درآمدهای صادراتی کاهش یافته) ، موجودی ارزی برای واردات کالاها و خدمات را بازم بیشتر تقلیل خواهد داد و از این رو مأخذ مالیاتی از رهگذر اقداماتی از این دست هرچه محدودتر خواهد شد.<sup>۳۷</sup> چنانچه افراد انتظار آن را داشته باشند که برقراری نرخ مبادله بالا در نهایت به محدودیتهای بیشتری برانتقال سرمایه بینجامد ، در تلاش خود برای خارج کردن سرمایه‌هایشان از کشور ، تا فرصت باقی است ، انگیزه فزونتری خواهند داشت .

سوم آنکه برقراری نرخ مبادله بالا جریان کالاها و سرمایه را غالباً "با محدودیتهایی - چنانچه این قبیل محدودیتهای از پیش موجود نبوده باشند- مواجه خواهد ساخت و در صورت وجود محدودیتهایی از قبل ، چنانکه غالباً مشاهده می‌شود ، محدودیتهای بازم بیشتری را به دنبال خواهد داشت . محدودیتهای به‌ناگزیر با بازارهای سیاه ارز و کالاها همراه می‌شوند و این بازارها موجب می‌گردند که سطح معاملات رسمی و در نتیجه مأخذ مالیاتی کاهش یابد . در این حالت کالاها غالباً به صورت قاچاق وارد کشور خواهند شد (گاهی با همدستی مسئولان گمرکی) و در بازار سیاه ، جایی که می‌توان به قیمت‌های بالاتری فروخت و مالیاتی هم پرداخت نکرد ، به فروش خواهند رسید . در نتیجه دولت هم از بابت عوارض واردات و هم از جهت مالیات‌های فروش و حتی برخی مالیات‌های بردرآمد ، زیان‌هایی را متحمل خواهد شد .

چنانچه تفاوت بین نرخهای مبادله رسمی و بازار سیاه گسترش یابد و ، همچنان که در چنین وضعیتی معمول است ، از صادرکنندگان خواسته شود که درآمد ارزی خود را به نرخ رسمی به دولت واگذار کنند<sup>۳۸</sup> ، در این صورت برای آنها انگیزه‌ای فراهم خواهد شد که از تولید خود بکاهد و با کالاهای صادراتی خود را قاچاقی از کشور خارج کنند . تولیدکنندگان اغلب به همراه کالاهای خود از مرزها عبور خواهند کرد و برای یافتن امکان تبدیل ارز حاصله در بازار سیاه ، محصولات خود را در کشورهای همسایه به فروش خواهند رساند . بدین ترتیب آنها قادر خواهند شد که از پرداخت مالیات فروش و مالیات‌های "ضمنی" بر درآمدهای ارزی خود بگریزند . این از رهنه‌هایی است که منحنی لافر<sup>۳۹</sup> در آن موضوعیت پیدا می‌کند .

چهارم آنکه نرخ مبادله بالای همراه با مشکلاتی از بابت موازنه پرداختها در نهایت دولت‌ها را مجبور می‌سازد واردات کالاهای مصرفی ساخته شده را که غالباً "غیر ضروری" تر تلقی می‌شوند ، محدود نموده و ورود مواد خام و تجهیزات سرمایه‌ای را به این دلیل که ضروری‌ترند ، مورد عنایت قرار

۳۷ . این گونه اقدامات مستقیماً "نیز مأخذ مالیاتی را کاهش خواهند داد . کشورها غالباً "برای حفظ سطح بالای نرخ مبادله به وامگیری مبادرت می‌کنند . اغنیا با خارج کردن بخشی از پول خود از کشور به آسانی می‌توانند از دیون مالیاتی سنگینتر درآینده فرار کنند .

۳۸ . در این مورد وصول ضمنی مالیات از صادرات ، حتی هنگامی که هیچ‌گونه مالیات بر صادراتی وجود نداشته باشد ، بالا خواهد بود .



دهند.<sup>۴۰</sup> مع هذا کالاهاى اخيرالذکر کالاهاى هستند که از ديرباز در استراتژى (راهبرد) توسعه و سياستهاى کالاهاى با عوارض واردات و ماليات بر صادرات با صفر و بهزبان کالاهاى با عوارض واردات تجارتي کشورهاى در حال توسعه مورد توجه بيشتر بوده اند. به عبارت ديگر ساختار واردات به نفع و ماليات بر صادرات بالا تغيير خواهد کرد. اين دگرگوني در ساختار واردات از بايت درآمدهاى مالياتى براى بسيارى از کشورها خيلى گران تمام شده است. قاچاق کالاهاى مشمول عوارض بالا افزايش خواهد يافت و درنتيجه نسبت واردات رسمى به کل واردات تنزل پيدا خواهد کرد. اين امر متضمن زمانهاى از بايت عوارض واردات و مالياتهاى فروش داخلى خواهد بود. وضع ماليات بر کالاهاى که در بازارهاى رسمى روبه محدودتر شدن با قيمتهاى نازل به فروش مى رسند، ادامه خواهد يافت.

واردات مشمول عوارض بايين با صفر بهنگاههاى اقتصادى عمومى و بخش دولتى، عرصه را بر واردات بخش خصوصى تنگ خواهد کرد. با توجه به اينکه هم نرخ مبادله بالا و هم فقدان نهادهاى مورد نياز موجب عدم تشويق صادرات خواهند شد، واکنش صادرکنندگان نيز ناگير بر درآمدها اثر خواهد گذاشت. توليدکنندگان ظرفيت توليد خود (و از جمله زمين) را براى توليد محصولات داخلى با معيشتى غيرمشمول ماليات به کار خواهند گرفت. از طرف ديگر آنها ممکن است توان توليدى خود را به سوى کالاهاى که قاچاق آنها از کشور سهلتر بوده باشد، سوق دهند. درنتيجه کاهش سطح فعاليتهاى داخلى و اشتغال در بخش نوين با رسمى سبب گاسته شدن از مأخذ مالياتى خواهد گرديد.

### ۳) مالياتها و سياستهاى جايجزى واردات

جدا از محدوديتهاى اجتناب ناپذير مرتبط با نرخ مبادله اى که به طور تصاعدى روند صعودى وار، محدوديتهاى که به دلایل ديگرى بر تجارت خارجى اعمال شده اند (مثلاً "برای حمايت از صنايع داخلى") نيز متضمن آثار و عوارضى از بايت درآمد مالياتى هستند. اين مطلب که اعمال سهميه ها و ساير محدوديتهاى وارداتى به معنای انتقال قدرت اخذ ماليات از دولت به کسانى است که اجازه واردات و ارز مورد نياز براى آن را دريافت مى دارند، با وجود بدبيني بودن غالباً "مورد غفلت قرار مى گيرد. بدین ترتيب نوعى توزيع مجدد درآمد از دولت که درآمد مالياتى را از کف مى دهد به واردکنندگان که درآمدى کسب مى کنند، صورت مى گيرد.<sup>۴۱</sup>

اعمال محدوديتهاى کمى همچنين انگيزه اى براى توليد اقلام جايجزى داخلى فراهم خواهد آورد. مع هذا توليدکنندگان داخلى محصولات جايجزى را با هزينه هاى بالاترى توليد نموده و به دليل وجود سهميه بندى قادر خواهند بود کالاهاى خود را به قيمتهاى بالاترى به فروش رسانند. چنانچه سهميه بندى درکار نباشد، لکن عوارض واردات باشد نيز وضع بر همين منوال خواهد بود. عوارض هر

۴۰. اين سياست همچنين پول و مأخذهاى مالياتى کشور را در برابر تحولات نامساعد خارجى آسیب پذير مى سازد.

۴۱. مگر آنکه سهميه هاى مربوطه به حراج گذاشته شوند و قيمتهاى را حاصل کنند که با ارزشهاى کمياى (scarcity values) متناسب باشند.



چه بالاتر باشند به همان سمت برای کالاهای جایگزین داخلی قیمت‌های بالاتری مطالبه خواهند شد. بنابراین بخشی - و تکرار کنیم که فقط بخشی - از درآمدی که دولت از دست می‌دهد به کسب تولیدکنندگان می‌ریزد. جایگزینی واردات، چه از طریق سهم‌بندی حاصل شده باشد و چه از رهگذر عوارض واردات، به دلیل عدم کاراییهای اجتناب‌ناپذیری که به وجود خواهد آورد، از بابت توزیع مجدد درآمد و نیز تقلیل درآمدها آثار قابل ملاحظه‌ای بر جای خواهد گذاشت.<sup>۴۲</sup> به علاوه به دلیل وجود تمهیدات تشویقی قانونی، منافع حاصله برای تولیدکنندگان داخلی غالباً "مشمول مالیات نیستند". نتیجه مخالف یکبار دیگر عبارت خواهد بود از کاهش درآمد مالیاتی.

دو مطلب مرتبط با یکدیگر وجود دارند که گرچه - چنانچه بخواهیم دقت موضوعی را رعایت کنیم - از لحاظ موضوع اصلی این مقاله حاشیه‌ای محسوب می‌شوند، در زیر مورد توجه قرار می‌گیرند. مطلب نخست اثر آزادسازی تجارت بر درآمد مالیاتی است و مطلب دوم به اثر کاهش ارزش پول بر موازنه مالی (متعادل سطح وصول مالیات) به هنگام وجود بدهی خارجی کلان، مربوط می‌شود. هر دو مطلب جایز اهمیت است، لکن بررسی کامل آنها به مجالش این بحث از آنچه در این مقاله فراهم است، نیاز دارد.

### ۳. آزادسازی تجاری و درآمد مالیاتی

کشورهای متعددی به دلیل دل‌مشغولی جاری از بابت جنبه‌های تشویقی یا ساختاری سیاست‌های اقتصادی، مشی آزادسازی تجارت و اصلاحات تعرفه‌ای را در پیش گرفته‌اند. در شجاع این‌گونه دیگرگون‌های سیاسی محدودیت‌های کمی به‌سوی رورافزون از سر راه برداشته می‌شوند و با عوارض واردات جایزه‌ها می‌شوند به علاوه در حالی که کالاهایی که ورود آنها قبلاً "بدون عوارض صورت می‌گرفت (مواد خام، کالاهای سرمایه‌ای و غیره) مشمول عوارض ناچیزی می‌شوند، عوارض بالای واردات غالباً "جای خود را به عوارض پایین‌تری می‌دهند".<sup>۴۳</sup> به‌منظور غنی کردن بخشی از اثر سیاست آزادی تجارت بر موازنه پرداختها و متناسب‌تر کردن نرخ مبادله ارز در سطحی که، با توجه به موانع وارداتی کمتر، با اتحاد یک موضع خارجی میان مدت قابل دوام سازگار باشد، این‌گونه اصلاحات غالباً "با کاهش ارزش پول همراه می‌گردد". به عبارت دیگر نقش ابرار متعادل‌کننده اصلی برای دستیابی به موازنه تجاری مطلوب، به نرخ مبادله ارز واگذار می‌شود تا به محدودیت‌های تجاری تغییرات مورد نیاز در نرخ مبادله تقریباً "همیشه کاهشهای قابل توجهی در ارزش پول را ایجاد می‌کند".<sup>۴۴</sup>

۴۲. فرض بر این است که توجیهاتی که در ارتباط با صنایع نوپا به عمل می‌آید، در این جا صدق نمی‌کند.

۴۳. در این مورد تجربه شیلی شاید، واردترین تجربه بوده باشد، گرچه کشورهای بسیار دیگری نیز همین رویه را در پیش گرفته‌اند.

۴۴. هنگامی که واردات بر اساس نرخ مبادله جدید بسیار پایین‌تر مورد ارزیابی قرار گیرند، کاهش قابل ملاحظه در ارزش پول نشان خواهد داد که عوارض فعلی واردات بسیار بالاست. این امر نیاز به کاهش واردات را آشکارتر خواهد ساخت.



ار بحثی که گذشت می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که این‌گونه تغییرات به احتمال آثار درآمدی مهمی را همراه خواهند داشت. آزادسازی تجارت رساننده<sup>۴۵</sup> این معنی است که سطح وصول مالیات در کشور در حال توسعه<sup>۴۵</sup> نمونه‌وار، حتی هنگامی که ساختار تعرفه<sup>۴۵</sup> اسمی را تقلیل دهد، ممکن است به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یابد. البته اثر مشخص اتخاذ این سیاست به ساختار مالیاتی کشور، میزان کاهش واقعی ارزش پول، چگونگی محدودیت‌های نظام تجارتهای قبلی، جرئیات ساستهایی که در ارتباط با آزادی تجارت پیگیری می‌شوند و بالاخره ویژگیهای عمومی اقتصاد بستگی خواهد داشت.

شاید مناسب باشد که فهرستی اجمالی از آثار مثبت و منفی اتخاذ سیاست آزادی تجارت همراه با کاهش ارزش پول، ارائه دهیم زیرا بعضی صاحب‌نظران چنین استدلال کرده‌اند که اثر نهایی و خالص این سیاست ممکن است منفی باشد<sup>۴۶</sup>. از میان آثار مثبت باید آثار زیر را ذکر کرد: (۱) نشان دادن تعرفه‌ها به جای سهمیه‌ها و سایر محدودیت‌های کمی؛ (۲) کاهش عوارض از سطحی شدیداً باردارنده به سطحی متعارفتر، بدین معنی که کاهش در بخشی از دامنه<sup>۴۶</sup> منحنی تقاضا برای کالاهای وارداتی که کشش‌پذیری آن از یک بزرگتر است، صورت می‌گیرد. مع هذا کاهش ارزش پول خود به خود قیمت داخلی محصول را افزایش خواهد داد؛ (۳) برقراری تعرفه‌های نازل در مورد کالاهایی که قبلاً "معاف از تعرفه بودند" با توجه به سهم بزرگ کالاهای مشمول معافیت در کل واردات، این تغییر از بابت تأمین درآمد عامل بالقوه<sup>۴۶</sup> بسیار مهمی است؛ (۴) افزایش ارزش واردات و قیمت‌های داخلی محصولات وارداتی به دلیل کاهش ارزش پول؛ (۵) کاهش احتمالی معاملات قاچاق؛ (۶) برخی آثار مثبت به ویژه در میان مدت - از بابت افزایش سطح کارایی اقتصاد؛ (۷) برخی آثار مثبت در ارتباط با تغییر احتمالی در ترکیب واردات در شعاع ضعیفتر شدن انگیزه<sup>۴۶</sup> سمتگیری واردات به سوی مواد خام و محصولات واسطه‌ای؛ (۸) برخی آثار مثبت بر تولید کالاهایی که در تجارت خارجی مورد مبادله قرار می‌گیرند، در ارتباط با کاهش ارزش پول و سیاست آزادسازی.

در بین آثار منفی آزادی تجارت همراه با کاهش ارزش پول بر درآمد مالیاتی، باید به این امکان توجه داشت که ترکیبی از افزایش قیمت ناشی از کاهش ارزش پول و کاهش قیمت حاصل از تقلیل عوارض واردات ممکن است، حداقل در مورد بعضی محصولات وارداتی، به کاهش درآمد مالیاتی بینجامد. به علاوه اتخاذ این سیاست ممکن است در کوتاه‌مدت اشتغال و تولید را در بعضی بخشها (به ویژه در بخشهای جایگزینی واردات) در حدی کاهش دهد که از بابت درآمد مالیاتی موجب اثری منفی باشد. مع هذا به احتمال سهم این بخشها در درآمد مالیاتی در دوره<sup>۴۶</sup> قبل نیز قابل توجه نبوده است.



۴۵. بوونبرگ (Bovenberg) (۱۹۸۷) نیز نشان داده‌است که تا بلند قادر خواهد بود از طریق کاهش مالیاتهای بر صادرات همراه با کاهش نرخ مبادله<sup>۴۶</sup> ارز، درآمد مالیاتی خود را افزایش دهد. به عبارت دیگر در ارتباط با مالیات بر صادرات او نیز منحنی لافر را مورد تأیید قرار داده‌است.

۴۶. چنانچه سیاست آزادی تجارت موقت در نظر گرفته شود، ممکن است این اثر منفی مربوط به هزینه‌ها یا مسائل دیگری بوده باشد که در این مقاله تحلیل نشده‌اند.



در توجه اثر مثبت کاهش ارزش پول همراه با آزادی تجارت بر درآمد مالیاتی می توان دلایل خوبی اقامه کرد. از بین بردن ارزش بالای غیر واقعی پول<sup>۴۷</sup> و رفع محدودیتهای وارداتی می باید در بسیاری موارد سهم مالیاتها را در تولید ناخالص داخلی افزایش دهد و همچنین وضع را از بابت تخصیص منابع بهبود بخشد. مع هذا اثر عمومی آن بر موازنه مالی و نه فقط درآمد مالیاتی بر ملاحظات دیگری مترتب است که اهم آنها عبارتند از: (الف) اثر کاهش ارزش پول بر سوسیدها و دستمزدهای بخش دولتی. آیا این کاهش در مواردی که محصولات بهره مند از سوسید از خارج خریداری می شوند، به افزایش سوسیدها می انجامد؟ آیا به دلیل کوشش دولت به منظور حمایت از کارکنان خود در برابر کاهش ارزش پول، کاهش مربوط به افزایشهایی در دستمزدهای بخش دولتی منتهی می گردد؟ (ب) در صورتی که نگاههای اقتصادی عمومی تا حدود زیادی به نهادهای وارداتی متکی بوده باشند، آیا به این نگاهها اجازه داده می شود قیمتهای کالاها و خدمات خود را تعدیل کنند؟ (ج) چنانچه کشور بدهی عمومی قابل ملاحظه ای داشته باشد، تأثیر کاهش ارزش پول بر بهره برداری بابت بدهی مذکور چیست؟ و اگر بدهی داخلی تابع شاخص تعدیلی است، اثر کاهش ارزش پول بر پرداختهای مربوط به بهره داخلی چه خواهد بود؟

نتیجه بحث این که عوامل بسیاری وجود دارند که به سمتهای متفاوتی اشاره می کنند، به طوری که رسیدن به جوابی مطمئن، مستلزم تجزیه و تحلیل تجربی دقیقی در باب هر کدام از موارد مطروحه است. مع هذا نظر نگارنده آن است که اتخاذ سیاست آزادی تجارت از گونه ای که در بالا اشاره شد، در اکثر موارد درآمد مالیاتی را افزایش خواهد داد و امکاناً "موازنه مالی" را بهبود خواهد بخشید. با وجود این، ذکر این نکته را لازم می داند که اثر این سیاست بر موازنه مالی بیشتر در میان مدت ظاهر خواهد شد تا در کوتاه مدت.

#### ۴. کاهش ارزش پول، وام خارجی و موازنه مالی

اثر کاهش ارزش پول (همراه با آزادی تجارت و با بدون آن) بر موازنه مالی در شرایطی که بدهی عمومی کلانی وجود دارد، امری است پیچیده و بحث انگیز که در این مقاله نمی توان حق مطلب را در خصوص آن ادا کرد.

غالباً چنین تصور شده است که کاهش ارزش پول در مورد آن گروه از کشورهای در حال توسعه که بدهی عمومی خارجی کلانی دارند، به کسریهای مالی گسترش یافته ای می انجامد. چنانکه دورنوش<sup>۴۸</sup> (۱۹۸۷) بیان داشته است: "نرخ مبادله واقعی به صورت عامل تعیین کننده نسبت کسری ظاهر می شود، زیرا ارزش واقعی پرداخت بهره بدهی خارجی به دلار تأمین شده، با تنزل نرخ مبادله افزایش پیدا خواهد کرد."<sup>۴۹</sup> در حالی که این مطلب بی تردید درست است، با وجود این به دلیل نادیده گرفتن اثر

47. overvaluation

48. Dornbusch

۴۹. انتقاد برخی اقتصاددانان از توصیه صندوق بین المللی پول به بعضی کشورها در خصوص کاهش ارزش پول به منظور بهکرد موازنه های ارزی خود، بر همین اساسی صورت گرفته است.



کاهش ارزش پول بر درآمد دولت از محل صادرات مواد معدنی و همچنین اثر آن بر هزینه‌های غیر - بهره‌ای دولت، تنها بخشی از داستان را بازگو می‌کند.

چنانکه قبلاً نشان داده شد با در نظر گرفتن ساختار مالیاتی بسیاری از کشورهای در حال توسعه، اثر مثبت کاهش ارزش پول بر درآمد مالیاتی می‌تواند مهم باشد. البته چنانچه دولت از محل صادرات مواد معدنی به توسط بنگاههای اقتصادی عمومی درآمدی کسب کند، اثر کاهش ارزش پول بر ارزش داخلی درآمد مذکور نیز مثبت خواهد بود. در صورتی که دولت کمکهای خارجی دلاری دریافت نماید، اثر بودجه‌ای کاهش مزبور نیز مثبت خواهد بود.

نتیجه‌گیری نهایی در ارتباط با اثر کاهش ارزش پول بر کسری مالی لزوماً این باید باشد که در باب آن هیچ قاعده‌ای را نمی‌توان تعمیم داد. چنانکه در مورد کاهش ارزش پول همراه با آزادی تجارت صدق می‌کند، جواب مطمئن به این پرسش تجربی را که آیا کاهش ارزش پول از کسری مالی کشور خواهد کاست و یا بر آن خواهد افزود، تنها از رهگذر تجزیه و تحلیل مشخص و موردی می‌توان به دست آورد. اجزای اساسی چنین تجزیه و تحلیلی عبارت خواهند بود از: (۱) حدود قبلی ترقی نرخ مبادله، ارزش و در نتیجه میزان کاهش مورد نیاز؛ (۲) منبع تنزل ارزش یعنی اصلاحات تعرفه‌ای، محدودیت‌های وارداتی کمتر، رابطه مبادله<sup>۵۰</sup> نامساعد، سیاستهای انقباضی و غیره؛ (۳) ساختار نظام مالیاتی و میزان وابستگی آن به کالاهای مورد مبادله تجارتي<sup>۵۱</sup>؛ (۴) سطح وصول مالیات و در نتیجه اثر مطلق کاهش ارزش پول بر درآمد مالیاتی؛ (۵) محتوای وارداتی هزینه عمومی؛ (۶) میزان پرداخت بهره خارجی بر حسب دلار؛ (۷) حدود درآمد دولت از محل فعالیتهای معطوف به صادرات مواد معدنی تحت مالکیت عمومی و کمکهای بلاعوض خارجی (به دلار).

مع هذا کشوری که با بدهی خارجی سنگین و در نتیجه پرداختهای کلانی از بابت بهره آن روبروست غالباً مجبور خواهد شد که به منظور ایجاد مازاد مورد نیاز در حساب تجارتي خود برای انجام این قبیل پرداختها، واردات خود را کاهش دهد<sup>۵۲</sup>. در سالهای اخیر در بسیاری از کشورهای در حال توسعه روبرو با مشکل بدهی، سهم واردات در تولید ناخالص داخلی به میزان قابل ملاحظه‌ای تقلیل پیدا کرده است. کاهش واردات، بر حسب اهمیتی که از بابت درآمد مالیاتی دارد، خود به خود اثری رکودی بر درآمد مذکور خواهد گذاشت. پرداخت بهره خالص بر بدهی خارجی و در نتیجه کاهش واردات هرچه بیشتر باشد، میزان افت درآمد مالیاتی، با فرض ثبات سایر عوامل، به همان نسبت بیشتر خواهد بود. کاهش درآمد مالیاتی، در صورت عدم توانایی دولت به تقلیل هزینه عمومی و یا

50. terms of trade

51. traded goods

۵۲. این نکته را یادآور شویم که در چنین وضعیتی لازم است که (۱) بخش عمومی منابع (پرداختهای مربوط به بهره‌ها) را به طلبکاران خارجی انتقال دهد و (۲) بخش خصوصی منابع را به بخش عمومی منتقل نماید. بدین ترتیب حساب تجاری باید دارای مازاد باشد و حساب مالی (بر مبنای سنجش درست) می‌باید بهبود یابد.



افزایش درآمدهای دیگر، ممکن است وسیعتر شدن کسری مالی را به دنبال داشته باشد.<sup>۵۳</sup> وسیعتر شدن این کسری، به تورم منتهی خواهد شد و به احتمال انگیره، فروتنی را برای فرار سرمایه فراهم ساخت.

به بیان دیگر پرداخت بهره\* بدهی عمومی خارجی مستلزم آن است که هم حسات تجارتي و هم حسابهای مالی (به درستی اندازه گیری شده) برخوردار از مازاد باشند، لکن بادر نظر گرفتن وابستگی فراوان نظام مالیاتی بر بخش خارجی<sup>۵۴</sup>، ایجاد مازاد تجاری از طریق کاهش واردات ممکن است به خودی خود دستیابی به موقعیت بودجه ای مورد نیاز را مشکلتر سازد. از این رو دولتها غالبا "به تدارک مالی تورمی متوسل می شوند تا به تأمین درآمد از راههای معمولی و غیرتورمی<sup>۵۵</sup>، اینک چرا کشورهای بدهکار بسیاری (مانند فیلیپین) مادام که به دریافت کمکهای خارجی قابل ملاحظه ای که حفظ سطح واردات را برایشان امکانپذیر ساخته، ادامه داده و با مانند شیلی ساختار مالیات خود را از وابستگی به مالیات رهنانیده باشند، نرخهای تورم بالایی را تجربه نموده اند، در شعاع این مطلب روشن می گردد.

در وضعیت روبرویی با بدهی خارجی سنگین نصلحت آن است که نظام مالیاتی کشور از وابستگی مستقیم به وابستگی غیرمستقیم به واردات ضمیمه جهت یابد. مالیات بر کالاهایی که مورد مبادله تجارتي واقع نمی شوند<sup>۵۶</sup> و مالیات بر درآمد و داراییها می باید جایگزین مالیاتهای مرتبط با واردات بشوند. همچنین، به ویژه در این گونه موارد، بنگاههای اقتصادی عمومی می باید به صورت منابع عمده درآمد دولت در بیایند تا باری بر دوش بودجه عمومی.

## ۵. درآمد مالیاتی و سیاستهای تورمی

هنگامی که دولت با تأمین مالی بخشی از هزینه های خود از طریق انتشار پول به افزایش تورم کمک می کند، این امر به صورتهای مختلف بر درآمد مالیاتی اثر می گذارد. تأثیر تورم بر درآمد مالیاتی واقعی در کشورهای در حال توسعه ای که مالیاتهای بر درآمد تصاعدی بر مبنای وصول فی المجلس<sup>۵۷</sup> در آنها اهمیت چندانی ندارند و مالیاتهای ویژه نقش مهمی دارند و تأخیر وصول مالیاتها نیز عموماً زیاد است، به احتمال منفی خواهد بود. در چنین کشورهایی عرصه عمل محدودی برای "ترمزهای مالی"<sup>۵۸</sup> وجود دارد و از این رو اثر تورم بر درآمد مالیاتی آشکارا منفی است.

۵۳. شیلی از بابت تأمین منابع درآمد علی البدل غیرتورمی، به ویژه از طریق مالیات بر ارزش افزوده ای گسترده مأخذ (که امروزه از جمله مولدترین نوع مالیاتها در جهان است) و نیز از طریق تعدیل تعرفه های بنگاههای اقتصادی عمومی، بسیار موفق بوده است.

54. external sector

۵۵. این امر ممکن است تورم بالایی را موجب گردد که مشخص کردن وضعیت بودجه ای کشور را مشکلتر خواهد ساخت، زیرا شیوه قراردادی سنجش کسری حاکی از کسری خواهد بود لکن نشانه هایی به دست خواهد داد که کاملاً قابل اطمینان نیستند.

56. nontraded goods

57. pay-as-you-go

58. fiscal drags



وجود تأخیرهای وصول در مورد کلیه پرداختهای مالیاتی بدان معنی است که در موقعیت تورمی، زبانهای می‌تواند متوجه دولت شود که مستقیماً "از نرخ تورم، میزان تأخیر وصول و سطح اولیه مالیات ناشی می‌گردد. هر چه تأخیر وصول طولانی‌تر و نرخ تورم بالاتر باشد، کاهش درصد در سطح مالیات قبل از تورم بیشتر خواهد بود.

تأثیر تأخیرها و نرخهای تورم مختلف بر ارزش واقعی یک واحد درآمد مالیاتی را می‌توان از طریق ضرب کردن آن واحد در  $\frac{1}{(1+p)^n}$  ارزیابی کرد. نماینده "نرخ ماهانه" تورم و نشان‌دهنده "تأخیر وصول بر حسب ماه است. با این فرض که کشش‌پذیری نظام مالیاتی واحد باشد، اثر تورم بر بار مالیاتی را می‌توان از طریق حل معادله زیر به دست آورد:

$$T^n = \frac{T_0}{(1+p)^n} - \frac{T_0}{(1+r)^{n/12}}$$

$T_0$  بر نسبت درآمد مالیاتی به درآمد ملی در وضعیت تورم صفر دلالت دارد؛  $r$  همان نسبت را در حالتی که نرخ تورم  $p$  است می‌رساند و  $n$  نشان‌دهنده "تأخیر وصول است در حالی که  $p$  و  $r$  نرخ تورم را به ترتیب بر حسب ماه و سال بیان می‌کنند.

در کشورهایی که متوسط تأخیر وصول برای کل نظام مالیاتی طولانی است، نرخ تورم و همچنین سطح اولیه مالیات بالاست، مقدار مطلق زبان درآمدی، به عنوان نسبتی از درآمد ملی می‌تواند بسیار بالا باشد<sup>۵۹</sup>. برای مثال کشوری با نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی معادل ۳۰ درصد که با نرخ تورمی بالغ بر ۴۰ درصد مواجه است، چنانچه تأخیر وصولش دو ماه باشد  $1/6$  درصد تولید ناخالص داخلی و در صورتی که متوسط تأخیر ۶ ماه باشد  $4/6$  درصد آن را به صورت درآمد از دست خواهد داد. (جدول ۱ را ببینید)<sup>۶۰</sup>. با تأخیر وصولی معادل ۶ ماه و نرخ تورمی برابر با ۱۰۰ درصد در سال، زبان این کشور از بابت درآمد به ۹ درصد تولید ناخالص داخلی اولیه اش بالغ خواهد شد. جدول ۱ نتایج مبتنی بر شبیه‌سازی به دست آمده از معادله بالا را برای وضعیتهایی که نسبت مالیات در وضعیت تورم صفر از  $0/10$  تا  $0/40$  درصد تولید ناخالص داخلی متغیر است، در حالی که تأخیر وصول از ۲ ماه ( $=2$ ) تا ۸ ماه ( $=8$ ) تغییر می‌کند، ارائه نموده است. این جدول نشان می‌دهد که افت سطح مالیات در کشوری با نسبت مالیات اولیه بالا (در وضعیت تورم صفر) و تأخیر وصول قابل توجه، در صورت شتابگیری نرخ تورم تا چه اندازه می‌تواند سریع باشد<sup>۶۱</sup>.

در مورد کشورهایی چند که نگارنده متوسط تأخیر وصول برای کل نظام مالیاتی مربوط به آنها

۵۹. چنانچه سطح اولیه مالیات به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، پایین‌تر باشد، قدر مطلق زبان درآمدی نیز کمتر خواهد بود. بنابراین بالا یا پایین بودن سطح مالیات کشور در ابتدای امر در چگونگی نتیجه مؤثر واقع خواهد شد.

۶۰. نتایج مندرج در جدول ۱ بر مبنای معادله فوق به دست آمده است.

۶۱. در صورت کند شدن شتاب تورم عکس این حالت صدق خواهد کرد.



جدول ۱. تورم و درآمد از نظام مالیاتی (نسبت‌های کل درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی)

x	$T_a = 0.1$				$T_a = 0.2$				$T_a = 0.3$				$T_a = 0.4$			
	n=2	n=4	n=6	n=8	n=2	n=4	n=6	n=8	n=2	n=4	n=6	n=8	n=2	n=4	n=6	n=8
5	0.099	0.098	0.098	0.098	0.198	0.197	0.195	0.194	0.298	0.295	0.293	0.290	0.397	0.394	0.390	0.387
10	0.098	0.097	0.095	0.094	0.197	0.194	0.191	0.188	0.295	0.291	0.286	0.282	0.394	0.387	0.381	0.375
15	0.098	0.095	0.093	0.091	0.195	0.191	0.187	0.182	0.293	0.286	0.280	0.273	0.391	0.382	0.373	0.364
20	0.097	0.094	0.091	0.089	0.194	0.188	0.183	0.177	0.291	0.282	0.274	0.266	0.388	0.376	0.365	0.354
25	0.096	0.093	0.089	0.086	0.193	0.186	0.179	0.172	0.289	0.278	0.268	0.259	0.385	0.371	0.358	0.345
30	0.096	0.092	0.088	0.084	0.191	0.183	0.175	0.168	0.287	0.275	0.263	0.252	0.383	0.367	0.351	0.336
35	0.095	0.090	0.086	0.082	0.190	0.181	0.172	0.164	0.285	0.271	0.258	0.246	0.380	0.362	0.344	0.327
40	0.095	0.089	0.085	0.080	0.189	0.179	0.169	0.160	0.284	0.268	0.254	0.240	0.378	0.358	0.338	0.320
45	0.094	0.088	0.083	0.078	0.188	0.177	0.166	0.156	0.282	0.265	0.249	0.234	0.376	0.353	0.332	0.312
50	0.093	0.087	0.082	0.076	0.187	0.175	0.163	0.153	0.280	0.262	0.245	0.229	0.374	0.349	0.327	0.305
60	0.092	0.085	0.079	0.073	0.185	0.171	0.158	0.146	0.277	0.256	0.237	0.219	0.370	0.342	0.316	0.292
70	0.092	0.084	0.077	0.070	0.183	0.168	0.153	0.140	0.275	0.251	0.230	0.211	0.366	0.335	0.307	0.281
80	0.091	0.082	0.075	0.068	0.181	0.164	0.149	0.135	0.272	0.247	0.224	0.203	0.363	0.329	0.298	0.270
90	0.090	0.081	0.073	0.065	0.180	0.161	0.145	0.130	0.270	0.242	0.218	0.196	0.359	0.323	0.290	0.261
100	0.089	0.079	0.071	0.063	0.178	0.159	0.141	0.126	0.267	0.238	0.212	0.189	0.356	0.317	0.283	0.252
120	0.088	0.077	0.067	0.059	0.175	0.154	0.135	0.118	0.263	0.231	0.202	0.177	0.351	0.308	0.270	0.236
140	0.088	0.075	0.065	0.056	0.173	0.149	0.129	0.112	0.259	0.224	0.194	0.167	0.346	0.299	0.258	0.223
160	0.085	0.073	0.062	0.053	0.171	0.145	0.124	0.106	0.256	0.218	0.186	0.159	0.341	0.291	0.248	0.212
180	0.084	0.071	0.060	0.050	0.168	0.142	0.120	0.101	0.253	0.215	0.179	0.151	0.337	0.284	0.239	0.201
200	0.083	0.069	0.058	0.048	0.167	0.139	0.115	0.096	0.250	0.208	0.173	0.144	0.333	0.277	0.231	0.192
250	0.081	0.066	0.053	0.043	0.162	0.132	0.107	0.087	0.243	0.198	0.160	0.130	0.325	0.263	0.214	0.174
300	0.079	0.063	0.050	0.040	0.159	0.126	0.100	0.079	0.238	0.189	0.150	0.119	0.317	0.252	0.200	0.159
350	0.078	0.061	0.047	0.037	0.156	0.121	0.094	0.073	0.233	0.182	0.141	0.110	0.311	0.242	0.189	0.147
400	0.076	0.058	0.045	0.034	0.153	0.117	0.089	0.068	0.229	0.175	0.134	0.103	0.306	0.234	0.179	0.137
450	0.075	0.057	0.043	0.032	0.151	0.113	0.085	0.064	0.226	0.170	0.128	0.096	0.301	0.227	0.171	0.128
500	0.074	0.055	0.041	0.030	0.148	0.110	0.082	0.061	0.223	0.165	0.122	0.091	0.297	0.220	0.163	0.121



را برآورد کرده است (آرژانتین، جامائیکا، مراکش). این تأخیر بین ۴ تا ۶ ماه تغییر می‌کرد<sup>۶۲</sup>. بدین ترتیب اتخاذ سیاستهای معطوف به کاهش نرخ تورم با کاهش میزان تأخیر وصول، به‌ویژه به هنگام بالا بودن سطح مالیات بر مبنای تورم صفر، با منافع بزرگی از بابت درآمد مالیاتی قرین خواهد بود. این اثر افزایشی مرتبط با کاهش نرخ تورم، در برنامه‌های به اصطلاح به دست‌گذارانه‌ای<sup>۶۳</sup> که آرژانتین، بولیوی و اسرائیل به منظور ایجاد ثبات اجرا کردند، بسیار مهم بود. مع‌هذا چنانچه دولت در زمینه کاهش اثر تورم بر نظام مالیاتی گامهای موفقیت‌آمیزی برداشته باشد، افزایش نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی مرتبط با کاهش تورم، مادام که نرخ تورم قبلاً<sup>۶۴</sup> در سطحی بسیار بالا قرار داشته، به احتمال اندکتر خواهد بود. برای مثال در برزیل اثر اجرای برنامه «کروزادو»<sup>۶۴</sup> بر نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی در مقایسه با کشورهای دیگر کمتر بود، زیرا این کشور از بابت برگنار نگاهداشتن نظام مالیاتی خود از آثار منفی تورم، به موفقیتی بیش از سایر کشورها دست‌یافت<sup>۶۵</sup>. بدین ترتیب این موفقیت در طول برنامه «کروزادو» به صورت عاملی منفی درآمد<sup>\*</sup>.

سیاستهای تورمی نیز بر سطح درآمدهای مالیاتی تأثیر می‌گذارند زیرا برخی مالیاتهای غیر-مستقیم مهم (دخانیات، الکل و حتی سوخت) و حتی بعضی عوارض واردات گاهی با نرخهای مشخص وضع می‌گردند<sup>۶۶</sup>. چون این نرخها اغلب بر اساس تورم تعدیل نمی‌شوند، دولت به هنگام ترقی قیمتها دچار زیانهای درآمدی می‌شود.

تورم غالباً "موجب ترفی نرخ مبادله می‌گردد، زیرا نرخ مذکور موازی با تغییر قیمتها تعدیل نمی‌شود. به علاوه چنانچه دولت به تنظیم قیمتها اقدام کرده باشد و با شاخص قیمت به طور کامل معرف قیمتها نبوده باشد، امکان دارد که نرخ رسمی تورم از نرخ فعلی یا واقعی آن کمتر باشد.

۶۲. در آرژانتین دولت گامهایی به منظور کاهش نرخ تورم برداشت و در نتیجه تأخیر وصول اکنون تا حدودی کوتاهتر است. در دو کشور دیگری نیز که ذکر شد تأخیر مذکور ممکن است از زمان انجام این برآورد تاکنون تغییر کرده باشد. متوسط تأخیر مورد اشاره بر مبنای تأخیرهای متفاوت مالیاتهای مختلف و اهمیت نسبی هر کدام از آنها به دست آمده است.

63. heterodox

۶۴. Cruzado، پول ثانویه‌ای که بعد از انتقال قدرت به حکومت غیرنظامی در برزیل به جای Cruzeiro صادر شد. - م.

۶۵. این موفقیت از طریق کاهش تأخیرهای وصول مالیات و شاخصی کردن بدهیهای مالیاتی به دست آمد. مع‌هذا مصونیت کامل در برابر تورم بالا عملی به نظر نمی‌رسد، زیرا اعمال تعدیلهای مبتنی بر شاخص به طور کامل مقدور نیست.

\* برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به: «گزیده مسائل اقتصادی - اجتماعی»، شماره ۶۵، تیر ۱۳۶۶، صص ۱۶-۱۹.

۶۶. حدود ۱۰ درصد کل درآمد مالیاتی و بیش از ۷۰ درصد مجموع مالیاتهای غیرمستقیم در کشورهای جهان سوم از الکل، دخانیات و محصولات نفتی به دست می‌آید.



بنابراین مشکلاتی که در بخش ۲ در رابطه با تورم مورد بحث قرار گرفت، در این باب نیز موضوعیت دارند. به علاوه در برخی کشورها قیمت‌های اداری<sup>۶۷</sup> برای تعیین ارزش واردات ملاک قرار می‌گیرد. این کار به صورت تهیه فهرست قیمت‌هایی که تنها در فواصل معین مورد تجدیدنظر قرار می‌گیرند و گذاشتن آنها در اختیار مأموران گمرکی صورت می‌گیرد. این قیمت‌ها به منظور تسهیل امر تعیین ارزش واردات به کار گرفته می‌شوند. گرچه خود نرخ مبادله ممکن است به موازات نرخ تورم تعدیل شده باشد، مع هذا این قیمت‌ها با وجود تورم در سطحی پایین‌تر از آنچه قاعدتاً باید باشند قرار می‌گیرند<sup>۶۸</sup>.

در پایان باید به قیمت‌هایی اشاره کرد که مواسسه‌های عام‌المنفعه از بابت کالاها و خدمات فروشی خود مطالبه می‌کنند، گرچه این قبیل قیمت‌ها، چنانچه بخواهیم دقیقتر صحبت کنیم، مالیات محسوب نمی‌شوند. این تجربه عمومیت دارد که قیمت‌های مذکور نسبت به نرخ تورم، حتی زمانی که میزان رسمی این نرخ از رهگذر کنترل قیمت‌ها، برقراری نرخ‌های مبادله‌بالاتر و غیره تقلیل داده شده باشد، در سطحی پایین‌تر قرار می‌گیرند. مقامات کشورها غالباً سعی بر آن دارند که با احتساب از افزایش قیمت‌های مربوط به مواسسه‌های یاد شده نرخ تورم را در سطحی پایین نگاه‌دارند. حتی هنگامی که این قیمت‌ها در فواصل طولانی با شاخص قیمت هماهنگ شوند، احتمال زیان درآمدي واقعی درفاصله تعدیلها، به‌ویژه در وضعیت تورم بالا، وجود دارد.

در این بحث که کشورهای در حال توسعه را مد نظر دارد، آمار درآمدي منفی تورم بر درآمد مالیاتی در کانون توجه قرار گرفته است. مع هذا چنانچه کشوری وابستگی شدید به مالیات بر درآمدهایی که بر مبنای نرخ‌های تصاعدي در مبدأ وصول می‌شوند، داشته باشد و در صورتی که افزایش تورم درحدی متعادل بوده باشد، چنین کشوری از رهگذر تورم به درآمد بیشتری دست خواهد یافت تا درآمد کمتر. این تجربه‌ای بود که در طول دهه ۱۹۷۰ در بسیاری از کشورهای صنعتی مشاهده شد و همان چیزی است که در کشورهای مذکور از آن به "ترمز مالی" نام برده می‌شود<sup>۶۹</sup>. با وجود این نکته اساسی مقاله،

67. administrative

۶۸. آثار تورم بر درآمد مالیاتی را که در بالا مورد بحث واقع شد، می‌توان آثار نخستین یا عمده توصیف کرد. مع هذا تورم به طرق متعدد دیگری می‌تواند بر درآمد مالیاتی اثر بگذارد. برای مثال این که تورم بر قیمت‌های نسبی موثر واقع می‌شود، مطلب شناخته شده‌ای است. چنانچه بخش‌هایی که مبنای اخذ مالیات از آنها متفاوت است، واکنش متفاوتی در قبال نرخ تورم نشان دهند، این امر بر درآمد مالیاتی موثر خواهد افتاد. همچنین در صورتی که دولت به کنترل قیمت‌ها اقدام کرده باشد، از بابت کنترل قیمت کالاها (که مشمول مالیات سنگینتری هستند) موفقتر خواهد بود تا قیمت خدمات که مالیات سبکتری بر آنها تعلق می‌گیرد. تورم ممکن است بر درآمد نیز اثر منفی داشته باشد.

۶۹. در صورتی که افزایش نرخ تورم در کشورهای صنعتی شدید باشد، این کشورها نیز با کاهش نسبت مالیات به درآمد ملی مواجه خواهند شد. در ضمن تأخیر وصول در کشورهای صنعتی نیز قابل ملاحظه است.



حاضر در باب اینکه سیاستهای کلان اقتصادی، چنانچه مستقل از سیاست مالیاتی پیگیری شوند، بر درآمد مالیاتی و در نتیجه بر مجموعه نظام مالیاتی غالباً "آثاری مهم و نسبتاً مستقیم دارند، به اعتبار خود باقی است.

## ۶. درآمد مالیاتی و سیاستهای مربوط به نرخ بهره

سیاستهای مربوط به نرخ بهره نیز از بابت درآمد مالیاتی آثاری مهم و مستقیم دارند. هنگامی که درآمدهای بهره‌ای از سوی نگاههای اقتصادی پرداخت شوند، کنترل آنها به توسط مسئولان مربوطه و اخذ مالیات در مبدأ درآمدها با سهولتی نسبی صورت می‌گیرد.

در بسیاری کشورها درآمدهای بهره‌ای دومین مأخذ درآمد مالیاتی عمده و نیز بعد از دستمزدها دومین منبع عایدی از محل مالیات بر درآمد محسوب می‌شوند. بنابراین هنگامی که دولتها سیاستهای معطوف به تشویق پس‌اندازکنندگان به سوق دادن پس‌اندازهای مالی خود به سرمایه‌گذاری در مؤسسه‌های مالی را دنبال می‌کنند، اثر آن بر سطح مالیات مثبت خواهد بود. مع هذا دولتها غالباً "حفظ نرخهای بهره در سطوحی را که برای پس‌اندازکنندگان جاذبه‌ای ندارد، مورد توجه قرار می‌دهند. این حالت به‌ویژه در دوره‌های مقارن با تورم بالا صدق می‌کند<sup>۷۵</sup>. در چنین وضعیتی به احتمال فرار تصاعدی پس‌اندازهای مالی را از مؤسسه‌های مالی به مجاری داخلی و خارجی که وصول مالیات از آنها دشوار است، مشاهده خواهیم کرد. غالباً "نتایج مهمی بر این امر مترتب خواهد بود. این مجاری کدامند؟

نخست اینکه در همه حال گزینه "بخش مالی غیررسمی و بازارهای به اصطلاح کرب وجود دارد. این بازارها در کشورهای در حال توسعه جایز اهمیت‌اند. در اینجا افراد بدون نیاز به مداخله مؤسسه‌های رسمی، بی‌واسطه به همدیگر وام می‌دهند یا از همدیگر وام می‌ستانند. در نتیجه دولت بخشی از مأخذ مالیاتی خود را از کف می‌دهد.

دوم آنکه بعضی افراد پس‌اندازهای خود را صرف خرید اموال غیرمنقول و نیز کالاهای بادوام که نرخ بازده اسمی آنها نمی‌تواند مشمول مالیات باشد، می‌کنند. این نوع اندوختن داراییهای غیرمنقول برای کشور و همچنین برای نظام مدیریت امور مالیاتی گران تمام می‌شود.

سوم این که در بسیاری کشورهای در حال توسعه می‌توان فرایند "دلاری کردن" یا جایگزینی

۷۵. هنگامی که قوانین مالیاتی بین درآمدهای بهره‌ای واقعی و آن بخش از پرداختهای بهره‌ای که زیان وام‌دهندگان را بر اثر فرسایش سرمایه‌هایشان جبران می‌کند، تفاوتی قایل نشده باشند، این مطلب به‌ویژه صدق خواهد کرد. بدین ترتیب حتی زمانی که نرخهای اسمی قبل از کسر مالیات با نرخ تورم همگام بوده باشند، نرخهای بهره واقعی مالیات دررفته با شتابگیری تورم تنزل خواهند یافت.



ارزی را که از طریق آن مقدار فزاینده‌ای از پس‌انداز مالی به سوی اسکناسهای دلاری موجود در داخل کشور سوق می‌یابد، مشاهده نمود. این امر حق‌الضربی را که دولت می‌تواند از محل چاپ اسکناس با ضرب سکه به دست آورد کاهش می‌دهد و آن را به جیب نظام فدرال رزرو<sup>۷۱</sup> ایالات متحده آمریکا سرازیر می‌کند. بررسی تازه‌ای به توسط هیئت مدیره فدرال رزرو نشان داد که بخش بزرگی از مجموع دلارهای در گردش ایالات متحده آمریکا به احتمال خارج از این کشور نگهداری می‌شوند. برخی اقتصاددانان برآورد کرده‌اند که جمع مبالغ اسکناسهای دلاری در آرژانتین در سالهای اخیر ممکن است به ۵ میلیارد دلار سر برسد<sup>۷۲</sup>. در این کشور و برخی کشورهای دیگر پرداختهای مربوط به معاملات مستغلات به طور معمول به دلار صورت می‌گیرد و در نتیجه امر فرار از مالیات بر انتقالات داراییها را تسهیل می‌کند.

چهارم آن که هنگامی که نرخهای بهره واقعی (بعد از کسر مالیات) جاذبه خود را از دست می‌دهند، افراد برای خارج کردن پول خود از کشور انگیزه قویتری دارند. در این حالت مأخذ مالیاتی لزوماً به کشور دیگری منتقل می‌شود. به علاوه چون دولت در چنین وضعیتی قادر به وامگیری داخلی نخواهد بود، اتکا به استقراض از خارج بیشتر شده و در نتیجه بر حجم بدهی خارجی افزوده خواهد شد. از این رو فرار سرمایه و بدهی خارجی روبه رشد را می‌توان دو جنبه از مشکلی واحد به شمار آورد<sup>۷۳</sup>. نظر به این که پرداخت بهره بر بدهیهای خارجی، طبق ترتیبات قراردادی معمولاً "در کشورهای بدهکار معاف از مالیات است" (در حالی که کشورهای طلبکار می‌توانند از مداخل بانکهای بازرگانی دریافت کننده بهره مالیات وصول کنند)، از بابت مأخذ مالیاتی انتقال بازهم بیشتری صورت می‌گیرد. این انتقال نسبت مستقیمی با حجم بدهی خارجی خواهد داشت. در برخی کشورها این قلم بخش مهمی از مأخذ مالیاتی را تشکیل می‌دهد<sup>۷۴</sup>.

در حالی که درآمدهای بهره‌ای به طور تصاعدی از مأخذ مالیاتی حذف می‌شوند، کسر این بهره‌ها از درآمدهای مشمول مالیات و امداران خود عامل دیگری در کاهش درآمد مالیاتی خواهد بود. زیرا بدهکاران در برآورد درآمدهای مشمول مالیات خود به کسر کامل این گونه پرداختها از عواید ناخالص خویش ادامه خواهند داد و حتی در مورد وامهایی که از بازار کرب و یا از خارج دریافت می‌کنند نیز به همین ترتیب عمل خواهند کرد.

71. U.S. Federal Reserve Board

۷۲. چنانچه این رقم درست بوده باشد بدان معنی است که حق‌الضرب سالانه‌ای که آرژانتین طی سالهای اخیر به ایالات متحده آمریکا می‌پرداخته، بر مبنای نرخهای فعلی بهره به ۴۰۰ میلیون دلار بالغ می‌شده است.

۷۳. سطح بالاتر بدهی عمومی ممکن است نشانه‌ای از سطح بالاتر مالیات در آینده باشد. این امر می‌تواند فرار بازهم بیشتر سرمایه و همچنین کوچکتر شدن مأخذ مالیاتی را موجب گردد.

۷۴. در صورتی که بدهی داخلی می‌بود، حداقل از لحاظ اصولی به عنوان بخشی از مأخذ مالیاتی می‌ماند.



پس انداز کنندگان کشورهای بسیاری پول خود را به ایالات متحده آمریکا، کشوری که در آن با استناد به موقعیت "بیگانه غیرمقیم" ۷۵ می توان از معافیت مالیاتی برخوردار شد و یا سایر به اصطلاح "بهشتهای مالیاتی" ۷۶ منتقل کرده اند. این قبیل افراد ممکن است پاره ای اوقات پولهای خود را از طریق بانکهای خارجی دوباره به مؤسسه هایی که به ترتیبی نهانی و ناشناخته در کشورهای متبوع خود تحت کنترل دارند، وام داده باشند. در آن صورت بهره های پرداختی به توسط این گونه مؤسسه ها از بابت شمول مالیات قابل کسر از عواید خواهند بود ۷۷. سازمان اداری مالیاتی بسیاری از کشورهای در حال توسعه غالباً برای حصول اطمینان از این مطلب که آیا دریافت کنندگان این قبیل درآمدهای بهره ای، حتی در مواردی که پرداخت آنها در داخل کشور انجام می گیرد، معادل کسریهای مورد ادعای مؤسسه های یاد شده را جزء درآمد مشمول مالیات خود گزارش می کنند یا نه، منابع لازم را در اختیار ندارند ۷۸.

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه (و توسعه یافته) سیاست مدیریت بدهیها ممکن است خود به صورت سیاست کلان اقتصادی دیگری که در جهت کاهش مأخذ مالیاتی عمل می کند، درآمده باشد. دولت به منظور تشویق شهروندان به خرید و نگهداشت اوراق قرضه پایین بهره دولتی، در بسیاری موارد این گونه اوراق را از مالیات معاف کرده است. با افزایش حجم بدهی عمومی داخلی به عنوان سهمی در درآمد ملی و با رشد میزان پس اندازهای سرمایه گذاری شده در این قبیل اوراق معاف از مالیات، مأخذ مالیاتی کاهش بازم بیشتر می یابد.

## ۷. ملاحظات پایانی

این مقاله به جنبه ای از مالیات پرداخته است که در ادبیات مربوط به عوامل تعیین کننده سطوح مالیاتی یعنی اثر سیاستهای کلان اقتصادی بر درآمد مالیاتی، به طور عمده نادیده گرفته شده است. سیاستهای مختلفی مورد بحث قرار گرفته اند: سیاستهای مربوط به نرخ مبادله ارز و محدودیتهای تجاری، سیاستهای معطوف به بازار مالی و سیاستهایی که با تدارک مالی تورمی ارتباط دارند. این سیاستها به عنوان عوامل تعیین کننده مهمی از بابت درآمد مالیاتی مطرح گردیدند. البته عوامل موثر در این باب منحصر به این گونه سیاستها نیست لکن شاید آنها را بتوان مهمترین عوامل به شمار آورد.

در یک مقاله جامع تر آثار مترتب بر سیاستهای دیگری نیز می باید به بحث گذارده شوند. برای مثال سیاستهای قیمتگذاری که منافع بینگانه های اقتصادی خصوصی را کاهش می دهند از میزان مالیات بر منافع می کاهند. در باب دستمزدها، در حالی که آثار اتحاد سیاستهای ناظر بر حفظ دستمزدها در سطحی بالاتر (پایین تر) از آنچه بدون این سیاستها ممکن می بود، از بابت مالیاتهای مربوط به دستمزدها

75. nonresident alien

76. tax heaven

۷۷. در مکزیک این مشکل تا زمان اصلاحات مالیاتی اخیر بر جای بود.

۷۸. قوانین مالیاتی ایالات متحده آمریکا به دلیل تسهیل این شیوه انتقال مأخذهای مالیاتی از کشورهای در حال توسعه به آن کشور مورد انتقاد بوده اند.



مثبت (منفی) خواهد بود، در مورد مالیاتهای مربوط به منافع این سیاستها به نتایجی منفی (مثبت) خواهند انجامید. به علاوه در حدودی که دستمزدهای بالا بیکاری وسیعتر را موجب می‌گردند، بعضی آثار منفی اضافی را نیز می‌توان مشخص کرد. قوانین اجاره<sup>۷۹</sup> معطوف به کاهش درآمدهای اجاری نیز مأخذ مالیاتی را هم در مورد مالیاتهای بر درآمد و هم امکاناً<sup>۸۰</sup> در ارتباط با مالیات بر دارایی، تقلیل خواهند داد. وجود یک بخش عمومی بزرگ از بابت تصدی بنگاههای اقتصادی که به دلیل شیوه<sup>۸۱</sup> قیمتگذاری یا سیاستهای دیگر، سودی حاصل نمی‌کند نیز کاهش سطح وصول مالیات را سبب خواهد شد.

این‌گونه مثالها حاکی از آنند که این زمینه<sup>۸۲</sup> مهم و پیچیده به توجهی بسیار بیش از آنچه تا کنون بدان مبذول شده است، نیاز دارد. آنها همچنین نشان می‌دهند که تلاش کشورهای علاقه‌مند به افزایش سطح وصول مالیات از طریق اجرای اصلاحات مالیاتی، در صورتی که با اتخاذ و پیگیری آن‌گونه سیاستهای کلان اقتصادی همزمان باشد که می‌توانند آثار مثبت بالقوه<sup>۸۳</sup> ناشی از دگرگونیهای سیاستهای مالیاتی و همچنین بهبود نظام اداری مالیاتی را تا حدود زیادی خنثی سازند، تنها با موفقیتی محدود قریب خواهد بود. در این‌گونه موارد عدم موفقیت، کسانی می‌توانند مورد ملامت قرار گیرند که دست‌اندرکار اصلاحات مالیاتی بوده‌اند<sup>۷۹</sup>. در فضای کلان اقتصادی برخوردار از ثبات و در حال بهبود است که اصلاحات مالیاتی احتمال بیشترین موفقیت را از بابت ارتقای سطح درآمد خواهند داشت. در صورت فقدان فضای باثباتی از این‌گونه، اصلاحات مالیاتی می‌باید برکنار نگاهداشتن نظام مالیاتی از تکانهای منفی نشأت گرفته از سیاست کلان اقتصادی را مد نظر قرار دهد، برای مثال در حالتی که حجم واردات ممکن است بر اثر وجود بدهی خارجی کلان کاهش یابد، کاستن از وابستگی نظام مالیاتی به بخش خارجی مطلوب خواهد بود. نتیجه این که بدون توجه کامل به وضعیت کلان اقتصادی، اجرای اصلاحات مالیاتی موثرتر امکانپذیر نخواهد بود.

شاید مناسب باشد که در پایان مقال، نکته‌ای را متذکر شویم. ما، در بحث خود سیاستهای مختلف کلان اقتصادی را به‌طور جداگانه مورد توجه قرار داده و اثر احتمالی هر کدام را به‌صورتی مستقل ارزیابی کرده‌ایم. مع هذا اتخاذ این شیوه<sup>۸۴</sup> بررسی جز<sup>۸۵</sup> به‌جز<sup>۸۶</sup> ممکن است در تجزیه و تحلیل موقعیتهای واقعی مناسب نباشد. در شرایط واقعی، آثار بحث شده در بالا ممکن است با هم پدیدار شوند و بر یکدیگر تأثیر بگذارند. برای مثال فرض کنید که کاهش ارزش پول، شاید به دلیل اتخاذ ترتیبات شاخصی در اقتصاد، به تورم بینجامد<sup>۸۷</sup>. در چنین حالتی ممکن است اثر منفی تورم بر درآمد مالیاتی آثار مثبت کاهش ارزش پول در درآمد مذکور را تا حدودی خنثی سازند. از این رو ضروری است که به هنگام استفاده از روش تحلیلی موضوع این مقاله در موقعیتهای واقعی، عمل متقابل بین سیاستهای مختلف مد نظر قرار گیرد.

۷۹. کاهش درآمد مالیاتی را که ممکن است بر اثر اتخاذ سیاستهای کلان اقتصادی نسنجیده اتفاق افتاده باشد، غالباً<sup>۸۰</sup> به "نظام مدیریت مالیاتی روبه‌خرابی" نسبت می‌دهند.

۸۰. پیتر مونتیل (Peter Montiel) در مطالعه<sup>۸۱</sup> اخیر<sup>۸۲</sup> که در ارتباط با تجزیه و تحلیل مواردی از تورم بالا به عمل آورده (۱۹۸۸)، چنین نتیجه‌گیری کرده‌است که "شرکتهای مربوط به نرخ مبادله<sup>۸۳</sup> اسمی نقش اساسی را در آغاز روند شتابگیری تورم برعهده دارند."